

عوامل فرهنگی و اخلاقی انحطاط جوامع از منظر قرآن



دکتر حسین علوی مهر^۱

چکیده

هر جامعه‌ای می‌تواند دارای هدف و غایتی باشد که یکی از مهم‌ترین هدف‌های جوامع، رسیدن به کمال و پیمودن راه تکامل است اما حرکت در مسیر همواره با موانعی رو به رو است. این موانع، باعث می‌شود که جامعه به جای این که به سوی تکامل برود، حرکتی قهقرایی داشته و آن جامعه را به انحطاط و سقوط بکشاند. این موانع، در واقع، همان عوامل انحطاط است و بدون شناخت آن نمی‌تواند به سوی هدف حرکت کرد. در این زمینه، قرآن کریم و سخنان ائمه معصومین (ع) بهترین راهنما برای شناخت آن عوامل است.

همچنین، مطالعه اقوام منحط و ساقط شده نیز می‌تواند برای ما مایه پند، عبرت و هشدار باشد تا از سقوط و انحطاط جامعه جلوگیری کنیم.

عوامل انحطاط از جهات مختلف قابل بررسی است که از جمله می‌توان به عوامل

۱ - دکترای علوم قرآن و حدیث و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
نشانی الکترونیکی: halavimehr42@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۶
* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۳/۱۱

سیاسی، اقتصادی، روان شناختی، جامعه شناختی، فرهنگی و اخلاقی اشارت نمود. و از آن جا که بررسی همه این عوامل از عهده این مقاله خارج است، تنها به بررسی عوامل فرهنگی و اخلاقی انحطاط جوامع در قرآن از جمله: جهالت، تقلید کورکورانه، مفاسد اخلاقی مانند: همجنس بازی، رفاه طلبی، یأس و ناامیدی اشاره می شود. قرآن، این عوامل را موجب انحطاط و گاهی موجب هلاکت و نابودی جامعه می داند.

واژگان کلیدی: قرآن، عوامل انحطاط، جامعه، اخلاق، فرهنگ

مقدمه

در قرآن کریم نام جوامع و ملت‌هایی آمده است که به علت ارتکاب اعمالی به انحطاط یا سقوط و هلاکت کشیده شده‌اند. اقوامی مانند: «قوم نوح»، «قوم عاد»، «قوم ثمود»، «پیروان نمرود»، «قوم لوط»، «قوم شعیب» و «قوم بنی اسرائیل». هر یک از این اقوام در زمان خود، دچار انحراف‌هایی بوده‌اند که می‌توان به: تقلید کورکورانه، جهالت، پیروی از رهبران فاسد، کم‌فروشی، همجنس‌بازی، رفاه‌طلبی و مانند آن اشاره نمود. مطالعه این اقوام منبسط و ساقط شده می‌تواند برای همه انسان‌ها مایهٔ پند، عبرت و هشدار باشد. قرآن ما را دعوت می‌کند که به بررسی زندگی این اقوام بپردازیم، حتی با جهانگردی و مسافرت. آثار باقی مانده و سرنوشت آن‌ها را از نزدیک ببینیم تا اگر جامعه‌ای می‌خواهد به سوی کمال حرکت کند، دچار اعمال و کردارهای جوامع منبسط نشود.

پس از آیات و روایات و نیز منابع عام مانند تفاسیر، محققانی در موضوع علل و عوامل انحطاط جوامع پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند که از جمله می‌توان به جامعه و تاریخ از شهید مطهری، سنت‌های تاریخی از شهید صدر، علل انحطاط تمدن از دیدگاه قرآن از احمد علی قانع، المجتمع الانسانی فی القرآن الکریم از سید محمد باقر حکیم، علل عقب ماندگی جوامع اسلامی از زین العابدین قربانی، سنت‌های اجتماعی در قرآن از احمد حامد مقدم، سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن از احمد مراد خانی، علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه سید جمال از سید احمد موثقی اشاره نمود.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- جوامع

جوامع جمع «جامعه»، از ریشه جمع و جمع در لغت به معنای «گروه هم آوردن» (ابن منظور، ۵۳/۸ و راغب اصفهانی، ۲۰۱) و واژه جامع به معنای «گرد آورنده» است. (همان و فراهیدی، ۲۴۰/۱) در زبان فارسی، جامعه به گروه‌های انسانی گفته می‌شود.

و در اصطلاح جامعه‌شناسی، جامعه به گروهی از افراد گفته می‌شود که مدت زمان درازی با هم زندگی کرده باشند، سرزمینی را در اشغال خود داشته باشند و سرانجام، توانسته باشند خودشان را با عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروه‌های دیگر سازمان داده باشند. (بروس کوئن، ۳۷) نیز در تعریف جامعه آمده است: «مجموعه‌ای از افراد انسانی که

با نظامات، سنن و آداب و قوانین خاصی به یک دیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهند. (مطهری، ۳۳۱/۲) در قرآن کریم، واژه‌های مختلفی از جمله «امت» ۶۴ بار (قصص، ۲۳ و آل عمران، ۱۱۰) «قوم» ۳۸۳ بار، «ناس» ۲۴۰ بار، «قریه» ۵۶ بار و «اناس» ۵ بار به معنای گروهی از انسان‌ها یا جامعه به کار رفته است. واژه‌های دیگری نیز از جمله «شعوب» جمع شعب (حجرات، ۱۳) «قبایل» (حجرات، ۱۳) جمع قبیله به معنای گروه عظیمی از مردم یا گروه‌های انسانی به کار رفته است.

۲-۱- انحطاط

واژه انحطاط از «حطط» و در لغت به معنای فرو افتادن چیزی از بلندی است. (راغب، همان، ۲۴۲) انحطاط به معنای عقب افتادگی و به عقب برگشتن. (ابن منظور، ۷/ ۲۷۲) منظور از انحطاط در اصطلاح، «توقف رشد و تعالی یک جامعه، تخریب و ویرانی آن، کند شدن رشد و ظاهر نشدن جلوه‌های یک تمدن، آن گونه که لازمه آن جامعه و تمدن و قابل انتظار از آن باشد، خواه این انحطاط از ناحیه انسان‌ها باشد و یا از ناحیه حوادث و سوانح طبیعی و خواه عکس العمل الهی مانند عذاب و سیل و زلزله و... در برابر عملکرد انسان باشد. (قانع، ۳۵) اما منظور از انحطاط جوامع در این بحث، سقوط و عقب افتادگی است که معلول فعل اختیاری انسان‌ها باشد که شامل هر نوع حرکتی که در نهایت به جمع‌گرایی برسد، می‌شود اگر چه این حرکت‌ها به مرور زمان و ناپیدا باشد.

در قرآن کریم، بهترین نمونه جامعه‌های منحط و عقب افتاده، جامعه‌های هلاک شده‌ای مانند قوم ثمود و عاد هستند که تعبیرهای به کار رفته برای چنین جامعه‌هایی عبارتند از: «تدمیر» به معنای در هم کوبیدن و هلاکت (اسراء، ۱۶ و فرقان، ۳۶) «تتبیر» به معنای نابودی و انقراض (فرقان، ۳۹) «اهلاک» به معنای سقوط، باطل شدن و فنا (مؤمنون، ۴۸ و اسراء، ۱۶)

۳-۱- فرهنگ

«فرهنگ» در لغت به معنای علم، دانش، آداب، معرفت، تعلیم و تربیت است. (دهخدا، ۱۱/ ۱۷۱۳۲) و (معین، ۳/ ۴۵۲)

گاهی به فرهنگ، تمدن نیز گفته می‌شود. در هر صورت، فرهنگ مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل، علم، اعتقادات هنر، اخلاقیات، قانون، آداب و رسوم و بسیاری از توانایی‌ها و

عادات می‌شود. (فانع، ۱۳۲)

اما در بحث انحطاط فرهنگی جامعه، منظور عواملی است که بیشتر به بخش آموزشی و تربیتی جامعه مانند علم و دانش مرتبط می‌شود. در نتیجه، منظور از عوامل فرهنگی که موجب انحطاط می‌شود عواملی مانند جهل و تقلید کورکورانه می‌باشد.

۴-۱- اخلاق

«اخلاق» در لغت جمع خُلُق به معنای خوی، سرشت، عادت، نهاد و طبیعت است. (عمید، ۱۶۰-۱۳۱)

و در اصطلاح، به رفتارها و هیئت ثابت نفسانی گفته می‌شود که به آسانی و بدون تفکر باعث صدور افعال از انسان می‌شود. (شبر، ۳۱)

بنابراین، رفتارهای عادی انسان که به صورت ملکه در آمده است از اخلاق شمرده می‌شود که اگر از ارزش‌ها و پسندیده عقل و شرع باشد آن را «فضائل» و اگر ضد ارزش یعنی ضد عقل و شرع باشد آن را «رذائل» می‌نامند.

منظور از امور اخلاقی که موجب انحطاط می‌شود، همان رذائل و مفاصد اخلاقی است که جامعه‌ای به آن مبتلا و نقش اساسی در سقوط و انحطاط آن خواهد داشت. رذائل و مفاصد اخلاقی و اجتماعی دارای مصادیق زیادی است که در اینجا، تنها به برخی از آن موارد که نقش مهمی در انحطاط جامعه از منظر قرآن دارند مانند: همجنس‌گرایی، رفاه طلبی، یأس و ناامیدی اشاره می‌شود.

۲- عوامل فرهنگی انحطاط جوامع

عوامل فرهنگی که موجب انحطاط جوامع شده است، اگرچه در جایگاه خود فراوانند، اما مهم‌ترین آن‌ها در قرآن کریم دو عامل می‌باشد: یکی جهل و دیگری تقلید کورکورانه.

۱-۲- نقش جهل در انحطاط و سقوط جوامع

جهل، یکی از مهم‌ترین علل مشکل آفرین و انحطاط در زندگی فردی و اجتماعی بشر بوده است و بیشتر ستمکاران و سودجویان در طول تاریخ از جهل انسان‌ها برای رسیدن به مطامع خود استفاده کرده‌اند.

جهل در لغت، نقیض دانش به معنای نادانی، ندانستن (زکریا، ۲۱۱ و ابن منظور، ۸۰/۴)

سفاهت، بی اعتنایی (ابن فارس، ۲۱۱) و کار جاهلانه و با جهالت (کسی که بدون آگاهی، کاری را انجام دهد) است. (ابومنصور ازهری، ۱/۶۸۰)

برای جهل مصادیقی بر می‌شمارند. یکی، خالی بودن نفس از دانش دوم، اعتقاد به چیزی بر خلاف واقع و سوم، انجام کاری بر خلاف آن چه صحیح است. (المفردات، ۲۰۹) همچنین، جهل را گاهی بسیط یعنی علم به ندانستن و گاهی مرکب یعنی نمی‌داند که نمی‌داند تقسیم کرده‌اند.

در قرآن کریم برای جهالت اقوام یا افراد از تعبیرهای مختلف مانند: جهل و مشتقات آن استفاده شده است مانند «یجهلون» (اعراف، ۱۳۸ و هود، ۲۹) و گاهی از تعبیر «لا یعلمون» یا «لا تعلمون» (اعراف، ۲۸) یا «بغیر علم» (انعام، ۱۱۹) و یا «لا یعقلون» (مائده، ۱۰۳) و «لا یفقهون» (انفال، ۶۶) استفاده شده است.

امام خمینی (ره) در سخن بسیار زیبایی می‌فرماید: «عمده این است که تمام رنج‌هایی که بر بشر وارد می‌شود از این جهل است. این جهل اگر مرتفع بشود، رنج‌ها مرتفع می‌شود.» (صحیفه امام، ۲۰/۴۷۱)

جهل در درون خود عوامل بسیاری از انحراف‌ها و انحطاط‌های اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و مانند آن را در پی دارد. قرآن کریم در پی جهل انسان‌ها عواملی را برای انحطاط انسان و جوامع بر می‌شمارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف) انحراف از توحید و عقاید صحیح

از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که یکی از بسترهای بت پرستی، شرک و دوری از عقاید صحیح و توحید، جهل و نادانی است. خداوند متعال، مهم‌ترین عامل انحراف بنی اسرائیل از توحید و خداپرستی و حرکت به سوی بت پرستی را جهالت و نادانی آن‌ها می‌داند و می‌فرماید: «و جاوزنا بنی اسرائیل البحر فاتوا علی قوم یعکفون علی اصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا الهة کما لهم آلهة قال انکم قوم تجهلون» (اعراف، ۱۳۸) «و بنی اسرائیل را سالم از دریا عبور دادیم (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، برای عبادت گردآمده بودند، (دراین هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده همان گونه که آن‌ها معبودان (و خدایانی) دارند. گفت: شما جمعیتی نادان و جاهل هستید».

بنی اسرائیل، سال‌های طولانی تحت اسارت قبطیان بودند که بت‌ها را پرستش می‌کردند



تا جایی که تاثیر روحی بر آن‌ها داشته است و تصور آن‌ها از خداوند، یک تصور جسمانی و مادی بوده است. به همین جهت، حضرت موسی (ع) هرگاه اذهان آن‌ها را به سمت حق و توحید نزدیک می‌کرد، با یک عامل مادی جزئی از مسیر حق منحرف می‌شدند و به سوی بت پرستی حرکت می‌کردند. (طباطبایی، ۲۳۴/۸)

در هر صورت، از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که جهل و نادانی سرچشمه بت پرستی است. جمله «انکم قوم تجهلون» علت انحراف از توحید را جهالت می‌داند و چون متعلق جهل بیان نشده است نشان می‌دهد آن‌ها انواعی از جهالت‌ها داشته‌اند که سه نوع جهالت قوم بنی اسرائیل عبارتند از:

- ۱- جهل نسبت خداوند و صفات و نشناختن ذات پاک او و این که هیچ گونه شبیه و نظری و مانندی برای او تصور نمی‌شود.
- ۲- جهل انسان نسبت به علل اصلی حوادث جهان که گاهی باعث می‌شود حوادث را به یک سلسله علل خیالی و خرافی از جمله بت نسبت دهد.
- ۳- جهل به جهان ماوراء طبیعت تا جایی که انسان جز مسائل حسی و مادی نمی‌بیند و باور نمی‌کند. (ر.ک، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۳۴/۶) و همین علت، باعث شده است تا اقوام زیادی از سنگ‌های اطراف خود معبودی بسازند و سرنوشت خود را به او بسپارند. آیه شریفه به نکته مهمی اشاره می‌کند که علت رفتن به سمت پرستش غیر خدای یگانه، جهالت است «انکم قوم تجهلون» شما جمعیتی هستید که به طور مستمر در جهالت به سر می‌برید و همین عامل، باعث سودجویی سامری شده و از غیبت حضرت موسی (ع) و رفتن او به کوه طور استفاده نمود و مردم را گوساله پرست کرد. (طه، آیات ۹۸-۸۳) در واقع، سامری از نادانی مردم برای گوساله پرستی و انحراف آن‌ها از توحید استفاده نمود. همین عامل، باعث گمراهی قوم خود در توحید و اصرار آن‌ها بر بت پرستی شده است. (احقاف، ۲۳) نتیجه این که هر قدر علم و دانش اقوام بیشتر شود، بت پرستی، شرک و انحراف عقیدتی کمتر شده و مردم بیشتر به سوی توحید کشیده خواهند شد.

ب) نادانی عامل اصلی شکست‌ها

وقتی ناکامی‌ها و شکست‌های مختلف انسان‌ها و جوامع را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم، عامل اساسی آن را در جهل و نادانی می‌یابیم. نادانی دز تصمیم‌گیری‌ها، نادانی

نسبت به نتیجه کارها و بالاخره، نادانی در حین انجام کارها که همواره کارها را با شکست و ناکامی مواجه می‌سازد. به همین جهت، رسول خدا (ص) می‌فرماید: «کسی که کاری را بدون علم و آگاهی انجام دهد خراب کاری و فسادش بیش از اصلاح او است». (مشکاة الانوار، ۳۵) امام علی (ع) می‌فرماید: «العلم اصل کل خیر... والجهل اصل کل شر» (غرر الحکم، ۲۱-۲۰) علم، اساس هر نیکی و جهل، اساس و ریشه هر بدی است.

بنابراین، جهل در خرابی و فسادکارها و پدید آمدن بدی‌ها و شرها نقش اساسی دارد. به همین جهت، خداوند درباره قدرت و توانایی و نیز ضعف مؤمنان می‌فرماید: «یا ایها النبی حزّ المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفا من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون». (انفال، ۶۵) «ای پیامبر: مؤمنان را به جنگ با دشمنان خطرناک برانگیز. هرگاه از شما بیست نفر با استقامت باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند، چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند».

این آیه که در مورد جنگ بدر نازل شده است، ناظر به نابرابری تعداد مسلمانان با مشرکان مکه است اما افسانه موازنه قوا را درهم می‌شکند زیرا اگر مسلمانان یک دهم مشرکان و کفار باشند بازهم پیروزند، زیرا دو عامل اساسی مایه شکست و پیروزی است. یکی صبر، استقامت و پایمردی در مؤمنان و دیگری جهل و نادانی در دشمنان. (مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۱/ ۸۸) جمله «بانهم قوم لا یفقهون» به خوبی نشان می‌دهد که جهل و نادانی، عامل اساسی شکست مشرکان است اگر چه کفر آن‌ها با جهل همراه شده است، اما جهل به استعدادها و نیروهای الهی وجود خویش، جهل نسبت به امدادهای الهی، جهل به قدرت و توانایی پروردگار و جهل نسبت به برخی از مسائل جنگی و جهل‌های دیگر خود عامل شکست کفار می‌شود، همان طور که مشاهده شد در جنگ بدر مسلمانان چگونه پیروز شدند و مشرکان چگونه شکست خوردند.

ج) جهل، عامل اختلاف

همان گونه که اتحاد و اتفاق از آگاهی سرچشمه می‌گیرد، اختلاف و پراکندگی نیز از جهالت و نادانی سرچشمه می‌گیرد. بنا به فرموده امام علی (ع): «اگر جاهل سکوت اختیار کند. اختلافی در میان مردم پیدا نمی‌شود». (مجلسی، بحار الانوار، ۷۸/۸) جهالت باعث می‌شود که انسان خود را ببیند و به فکر دیگران نباشد. همچنین، جهالت باعث تعصب

بی جا، لجاجت بر امری باطل، خود محوری، کینه توزی و مانند آن می شود که هر یک از این امور، خود، مانع بزرگی در راه وحدت یک امت است. (مکارم شیرازی، همان، ۱/ ۹۵ قرآن کریم درباره طایفه «بنی نضیر» که یکی از طوایف سه گانه یهود در مدینه بودند می فرماید: «تحسبهم جميعا و قلوبهم شتى ذلک بانهم قوم لا یعقلون» آن ها را متحد و یکپارچه گمان می کنی در حالی دل هایشان پراکنده است، این به خاطر آن است که آن ها گروهی هستند که تعقل نمی کنند. (حشر، ۱۴)

این گروه از یهود ظاهری پر هیاهو و متحد داشته، اما ترس و وحشت درونی و اختلاف و پراکندگی باطنی نسبت به هم داشته اند و لذا، قرآن این ها را جمعیتی پراکنده معرفی می کند و دلیل اصلی آن را جهالت و نادانی می داند.

د) جهالت عامل دگرگون شدن ارزش ها

قرآن کریم، امیال و خواسته های انسانی را همیشه ارزشمند نمی داند، زیرا چه بسا انسان خواسته ای داشته باشد و تصور کند از ارزش ها است، در حالی که ضد ارزش است. بنابراین، اگر انسان بر اساس آگاهی و تعقل پیش رود، همیشه تن به خواسته ها و امیال خود نمی دهد هر میلی که معقول و در جهت ارزش ها باشد و عقل تشخیص دهد ارزش و مایه عزت و سعادت انسان است، آن میل ارزشمند است و هر میلی که معقول نباشد و در جهت ضد ارزش ها باشد این میل و خواسته، امری مذموم و مایه ذلت انسانی است. تشخیص ارزش و ضد ارزش بودن یک خواسته بر اساس دانش و علم و تشخیص صورت می پذیرد ولی اگر انسان جهالت داشته باشد، ارزش ها به ضد ارزش تبدیل می گردد. خداوند می فرماید: «عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون» (بقره، ۲۱۶) «چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید حال آن که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید حال آن که شر شما در آن است و خدا می داند و شما نمی دانید.»

تشخیص ارزش ها همیشه در جهت گیری حرکات انسان نقش اساسی را دارد. جهل و نادانی سبب می شود که انسان در تشخیص «ارزش» از «ضد ارزش» گرفتار اشتباه شود. آن چه مایه پیشرفت و خیر و برکت است، شر یا ضد ارزش بدانند و به عکس، آن چه مایه بدبختی او است، عامل خوشبختی بشمرد. به این ترتیب، جهل، سرچشمه اشتباه در تشخیص ارزش ها است و آن نیز به نوبه خود؛ عامل موضع گیری های نادرست و غلط

در برابر مسائل مختلف و حوادث گوناگون زندگی و انواع افراط و تفریط‌ها است. (مکارم شیرازی، همان، ۱/ ۹۹-۹۸)

۱-۱-۲- جوامع جاهل و منحط در قرآن

قرآن کریم جوامعی و اقوامی را نام می‌برد که به انحطاط، سقوط و نابودی کشیده شده‌اند و عامل نابودی آن‌ها را جهالت و نادانی می‌داند آن‌ها عبارتند از:

۱- قوم نوح

یکی از جوامعی که در قرآن به عنوان جامعه جاهل مطرح است قوم و جامعه حضرت نوح (ع) است. جامعه‌ای که از جهات مختلفی دارای انحطاط و عقب افتادگی است. حضرت نوح تصریح می‌کند: «... ولکنی اراکم قوما تجهلون» «ولکن شما را می‌بینم که قومی نادان هستید». (هود، ۲۹)

روشن است هیچ جهالتی بالاتر انحراف از توحید، ارزشمند دانستن ثروت و مقام‌های ظاهری به عنوان فضیلت برتر انسانی نیست و این نوع جهالت، خود، عامل بزرگی در انحطاط و نابودی جامعه حضرت نوح (ع) بوده است. (ر.ک، طباطبایی، ۱۰/ ۲۰۹-۲۰۷)

۲- قوم لوط

یکی از اقوامی که مرتکب زشت‌ترین عمل جنسی یعنی لواط بوده‌اند، قوم حضرت لوط (ع) است. قرآن، عامل آن را جهالت و سفاهت نسبت به قبح این عمل شنیع و پیامدهای آن می‌داند: «أءانکم لتاتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم تجهلون» آیا شما به جای زنان از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ شما گروهی جاهل هستید. (نمل، ۵۵) اصرار بر یک عمل زشت موجب از بین رفتن قبح آن می‌شود، به گونه‌ای که پرده‌ای مانع تشخیص صحیح انسان می‌شود و به جای قبیح بودن عمل، آن را نیکو می‌پندارد و به توجیهات غلط برای نیکو نشان دادن آن می‌پردازد و قوم حضرت لوط این چنین بودند که دیگر عمل لواط برای آن‌ها قبحی نداشت.

۳- بنی اسرائیل

از جوامعی که در لسان پیامبر خود، جاهل خوانده شده، جامعه بنی اسرائیل در زمان

حضرت موسی (ع) است که به علت جهالت در مسائل عقیدتی و عدم درک صحیح از خدا و صفات او، دچار انحراف و انحطاط شده‌اند. از درخواست‌های بنی اسرائیل از حضرت موسی (ع) این بود که معبودی مانند بت برای ما قرار ده: «قالوا یا موسی اجعل لنا الٰهًا کما لهم آلهه قال انکم قوم تجهلون» (اعراف، ۱۳۸) بنی اسرائیل به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده همان طور که آن‌ها معبودان و خدایانی دارند، موسی گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید.»

این سخن کفرآمیز جاهلان بنی اسرائیل است. بنی اسرائیل با دیدن آن همه معجزات روشن هنوز در جهالت به سر می‌بردند و فکر می‌کردند باید یک معبود ظاهری و حسی و مادی داشته باشند تا بتوانند آن را پرستش کنند یا این که از راه عبادت کردن بت‌ها می‌توان به خدا تقرّب یافت. حضرت موسی (ع) این تفکر را جهالت و نادانی می‌داند. (طبرسی، مجمع البیان، ۷۲۶/۴)

۴- قوم عاد

از جمله مصادیق جوامع جاهل در قرآن، «قوم عاد» است. آن جا که قرآن از زبان پیامبر شان هود می‌فرماید: «... ولکنی اراکم قوما تجهلون» (ولی من شما را قومی می‌بینم که پیوسته در جهالت و نادانی هستید) (احقاف، ۲۳). ریشه بدبختی قوم عاد، همین جهالتی است که پیامبرشان به آن اشاره کرده است. جهلی توأم با لجاجت و کبر و غرور که به شما اجازه مطالعه [و تفکر] در دعوت فرستادگان خدا را نمی‌دهد، جهلی که شما را وادار به اصرار بر نزول عذاب الهی و نابودیتان می‌کند. اگر مختصر آگاهی داشتید حداقل احتمال می‌دادید که در برابر تمام احتمالات، نفی یک احتمال اثبات نیز باشد که اگر صورت پذیرد چیزی از شما باقی نخواهد ماند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۵۴/۲۱)

علامه طباطبایی می‌فرماید: جهالت قوم عاد به این بوده است که آن‌ها منفعت، ضرر، خیر و شرّ خود را تشخیص نمی‌دادند. به همین علت، دعوت حضرت هود را تکذیب و آیات الهی را استهزاء می‌نمودند. (طباطبایی المیزان، ۲۱۲/۱۸)

۲-۲- تقلید کورکورانه

یکی از علل انحطاط فرد و جامعه، تقلید کورکورانه از منحرفان و افراد سودجو است. تقلید در لغت از ماده «قلد» به معنای تابیدن و به هم بافتن است. ریسمان تابیده را «قلید» و

«مقلود» و «قلاده» به آن جهت گویند که رشته تابیده‌ای در گردن است. (راغب اصفهانی، ماده قلد و زکریا بن فارس، مقائیس اللغة ماده قلد) و تقلید، همچنین بر گردن گرفتن کاری، پیروی و تعهد نیز به کار می‌رود. (دهخدا، ۵/ ۸۴)

۲-۱-۲-۲ انواع تقلید

تقلید، خود، دارای انواعی است. تقلید مثبت و تقلید منفی. چرا که تقلید چهار قسم است: اول، جاهل از جاهل است و دوم، پیروی عالم از جاهل و سوم، پیروی عالم از عالم دیگر و چهارم، پیروی جاهل از عالم. سه قسم اول در صورتی که چشم بسته، بدون دلیل و به اصطلاح کورکورانه باشد، امری مذموم و ناپسند و از نوع تقلید منفی است. بدون تردید تقلید جاهل از جاهل، از عوامل انحطاط و سقوط جوامع است و در قرآن به شدت از آن نهی شده و سبب انتقال خرافات از قومی به قوم دیگر و ایستادن در برابر انبیای الهی است.

تقلید عالم از جاهل: از بدترین انواع تقلید است که عالمی، علم خود را رها ساخته و چشم و گوش بسته از جاهلان پیروی نماید. تسلیم دانشمندان در برابر عوام و مسئله عوام زدگی از این نوع تقلید است.

تقلید عالم از عالم دیگر: این نوع تقلید نیز نکوهیده است زیرا انسان با داشتن سرمایه علمی تسلیم کورکورانه دیگری می‌شود، با این که خود آن دانش را دارا است، به همین جهت، تقلید کردن مجتهد از مجتهد دیگر در فقه حرام شمرده است.

تقلید جاهل از عالم: این نوع تقلید در واقع مراجعه غیر متخصص به متخصص و رجوع انسان به آگاهان و اهل خبره است مانند رجوع بیمار به پزشک متخصص برای معالجه و درمان. تنها، این نوع تقلید مورد پذیرش است. (مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۱/ ۳۴۷ با تلخیص و تصرف.)

البته، یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که تقلید در اصطلاح فقهی در واقع، همان رجوع جاهل به عالم و اهل خبره است که این تقلید در مسائل احکام و فروع دین است.

ولی تقلید در مسائل اعتقادی و اصول دین جایز نیست بلکه انسان باید با علم و یقین باور قلبی به آن دست یابد زیرا اعتقادات از امور قلبی و مربوط به باور قلبی انسان است و باید از روی استدلال و برهان به آن دست یافت.

با توجه به این مقدمه، قرآن کریم تقلید کورکورانه چه در مسائل مربوط به اعتقادات و یا

سه نوع تقلید دیگر را به شدت مورد سرزنش قرار می‌دهد در جایی می‌فرماید: «و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه آباءنا او لو كان آباؤهم لا يعقلون شيئا ولا يهتدون» (بقره، ۷۰)؛ «هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود: از آن چه خدا نازل کرده است پیروی کنید. می‌گویند: نه، بلکه ما از آن چه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نمی‌یافتند باز هم باید از آن‌ها پیروی کنند.»

این آیه شریفه، اقرار نکردن و تصدیق نکردن کفار به نبوت پیامبر (ص) و حالت تقلیدی آن‌ها را بیان می‌کند و از طرفی خطاب به مشرکان است که بت‌ها را می‌پرستیدند و قرآن آن‌ها را مورد مذمت قرار می‌دهد زیرا حق را نمی‌پذیرند و علت نپذیرفتن حق از جانب آن‌ها همان تقلید کورکورانه است، حتی اگر پدران آن‌ها فهم و هدایت صحیحی نمی‌داشتند (طبرسی، ۱/ ۴۶۲) و همین امر، موجب سقوط و انحطاط آن‌ها است و از طرفی دیگر، موجب به استثمار کشیدن سران بت پرستان است.

به همین جهت، باید باورهای گذشتگان را مورد تحلیل قرار داد، مادامی که آن باورها با معیارهای عقلی و دلیل صحیح مطابق باشد پذیرفته می‌شود، اما پیروی از آباء و اجداد که خود ندانسته از مسائلی پیروی می‌کردند مردود است. (طبرسی، همان).

در آیه‌ای دیگر، تقلید از شخصیت‌ها و فریب خوردن از آن‌ها را محکوم می‌نماید. بسیاری از افراد گمراه و منحرف نیز علت اصلی انحراف خود را از حق، مسئله «تقلید کورکورانه» از شخصیت‌ها مطرح می‌کنند: «و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السبيل» (احزاب، ۶۷) «و آن‌ها می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند.»

این روش، همان بیماری شخصیت زدگی و تقلید بی‌چون و چرا و کورکورانه از شخصیت‌هایی است که ظاهری فریبنده داشته ولی در واقع افراد پیرو خود را به ضلالت و گمراهی می‌کشاند، به همین جهت گفته‌اند: دو عامل در انحراف و سقوط جامعه بسیار مؤثرند: یکی اجتهاد در موضوعی که از حیطة تخصصی مجتهد خارج است و دیگر تقلید دراموری که می‌توان در آن تحقیق کرد. (جوادی آملی، ۳۹۳)

۲-۲-۲- نقش تقلید در انحطاط و سقوط جوامع

تقلید کورکورانه، یکی از عواملی است که در سقوط و انحطاط جوامع نقش بسیار مهمی را

دارد و در قرآن کریم به صورت‌های مختلف، انسان‌ها را از این گونه تقلیدها برحذر داشته و آن را سبب نابودی و هلاکت جوامع دانسته است. با تقلید از نیاکان و اشراف جامعه، خود را از پیشرفت و کمال منع نموده و به انحطاط و نابودی کشیده شده‌اند. البته، این بدان معنا نیست که امروزه با پیشرفت علم و صنعت دیگر جایی برای بحث این موضوع نباشد، بلکه در این عصر، شاهد تقلیدهای کورکورانه در زمینه‌های گوناگون هستیم که در ضمن مباحث بیان خواهد شد. بنابراین، در این قسمت از بحث، به بیان چگونگی نقش تقلید کورکورانه در پسروی و انحطاط جوامع با استفاده از آیات قرآن کریم پرداخته خواهد شد.

۱- تقلید، عامل انحراف از توحید

در نگاه اسلام، تقلید جاهلانه مایه انحراف از توحید و انحطاط جوامع و ملت‌ها از راه هدایت است و آن‌ها را از کمال و سعادت باز می‌دارد؛ (جوادی آملی، ۳۹۴) به همین علت، پیامبران الهی و انسان‌های حق جو در مقابل این روش باطل می‌ایستادند و با آن تا سرحد جان مبارزه می‌کردند. نتیجه این که تقلید کورکورانه، مایه بت پرستی و دوری از خدا و انحطاط و هلاکت خواهد بود. قرآن دربارهٔ محاجهٔ ابراهیم با آزر و قومش چنین می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلَ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مَبِينٍ». (انبیاء، ۵۴-۵۲)؛ «آن هنگام که به پدرش (آزر) و قوم او گفت: این مجسمه‌های بی روح چیست که شما همواره آن‌ها را پرستش می‌کنید؟! گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آن‌ها را عبادت می‌کنند. گفت: به یقین شما و پدرانتان، در گمراهی آشکاری بوده اید».

چنان که مشاهده می‌شود، پاسخ بت پرستان به حضرت ابراهیم (ع) در عقیده خود نسبت به پرستش بت‌ها یک چیز بیش نیست و آن پیروی از سنت نیاکان است، باید گفت چقدر آن‌ها در پیروی بی چون و چرای خود، چشم بسته عمل می‌کنند و با توجه به این که حضرت ابراهیم، حقیقت بت‌های آن‌ها را در پیش چشمان آن‌ها آشکار نمود و آن‌ها نیز به عاجز بودن معبودان خود اعتراف نمودند، ولی بر اثر تقلید آمیخته با تعصب، دست از عبادت بت‌ها بر نداشتند و این، نتیجه تابع بودن بدون بصیرت و آگاهی است. این نوع تقلید، کم کم به صورت یک سنت درآمد و جامعه هیچ گونه احساسی نسبت به عمل بد خود ندارد و در مقابل نصیحت کنندگان و خیرخواهان می‌ایستند. لذا، این تقلید و پیروی کورکورانه،

عامل گمراهی و دوری آن‌ها از مسیر سعادت و کمال شد.

در آیه دیگر می‌فرماید: «... وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَأَن الشَّيْطَانِ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (لقمان، ۲۱-۲۰)؛ «ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می‌کنند! و هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید! می‌گویند: نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم! آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند؟)».

از آیه مذکور چنین برداشت می‌شود که محیط، جامعه و تاریخ در انتخاب راه کمال و سعادت مؤثر است. چنان که در آیه فوق، مشرکان با تقلید از نیاکان خود راه انحطاط و سقوط را انتخاب نمودند. از این رو، تقلید و تعصب کورکورانه از موانع حقّ پذیری بوده و نتیجه آن، عدم رشد حرکت جامعه به سوی کمالات خواهد شد.

بنابراین، سرانجام تقلید کورکورانه، سدّ راه پیشرفت جامعه در دنیا و موجب عذاب در آخرت است. یعنی هم شقاوت دنیوی و هم شقاوت اخروی است.

«إِنَّهُمْ أَلَفُوا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولِينَ» (صافات، ۶۹-۷۱). «چرا که آن‌ها پدران خود را گمراه یافتند با این حال به سرعت (و بدون اندیشه)

به دنبال آنان کشانده می‌شوند! و قبل از آن‌ها بیشتر پیشینیان (نیز) گمراه شدند!».

از آیه ذکر شده استفاده می‌شود که دوزخیان ستمگر، بدون تعقل و بی اختیار از رفتار و کردار پدران خود، تقلید و پیروی می‌کردند و این تقلید در عقاید و مبانی فکری دیگران و پیروی چشم بسته و بدون اختیار در تمامی رفتارها و کردارها و مواضع فردی و اجتماعی از آنان را در پی خواهد داشت. تمامی رفتارها و مواضع فردی و اجتماعی انسان‌ها باید مبتنی بر اندیشه صحیح و مبانی روشن و دور از تقلید کورکورانه باشد.

«و كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ قَالَ أُولُو حِجَّتِكُمْ بَاهُدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (زخرف، ۲۳-۲۴) «و این‌گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر اندازنده‌ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم. (پیامبرشان) گفت: آیا اگر من برای شما آیینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می‌کنید)؟!»

گفتند: (آری) ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید کافریم».

نکات آیه:

الف: تمام پیامبران الهی در طول تاریخ، مواجه با مخالفت مردمان مرفه و خوش گذران بوده‌اند.

ب: پیروی و تقلید از نیاکان، عامل استمرار آیین شرک در میان ملت‌ها و جوامع بوده است.

ج: تقلید کورکورانه و تعصبات قومی از عوامل مهم گمراهی و انحراف اعتقادی در طول تاریخ بوده است.

د: آثار فکری و اعتقادی پیشینیان سزاوار تحقیق و بازنگری است، نه سزاوار تقلید و پیروی چشم بسته.

۲. تقلید، عامل ایجاد فحشا در جوامع

قرآن کریم رابطه میان پیروی از آباء و اجداد و تقلید کورکورانه از آنان در عمل فحشا و ارتکاب به آن را خلط و خبطی آشکار می‌خواند:

«وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ لَنْ تَعْلَمُونَ».

(اعراف، ۲۸) «و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند:

پدران خود را بر این عمل یافتیم و خداوند ما را به آن فرمان داده است! بگو: خداوند (هرگز)

به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟»

از آیه فوق استفاده می‌شود که روش و سنت گذشتگان همیشه ارزشمند نیست و تقلید

ناپجا از گذشتگان ممنوع است چه بسا آن‌ها عملی فاسد انجام می‌دادند و مرتکب فحشا

می‌شدند اما چون جامعه به آن عادت کرده و آن را سنت خود قرار داده است ممکن است

تصور شود که قبیحی ندارد و از طرف دیگر، گاهی انحرافات انسان به نسل‌های بعد منتقل

می‌شود و مقلدان چشم بسته، بار انحرافات و شقاوت گذشتگان را به دوش می‌کشند.

نکته قابل توجه این است که هیچ ملازمه‌ای بین احترام پدران و نیاکان با تقلید کورکورانه

از سنت و آداب باطل آن‌ها وجود ندارد.

۳. تقلید، مانع آزاداندیشی

بنیان تعالیم الهی بر تفکر و تعقل و آزاداندیشی برای انتخاب راه صحیح استوار است، نه

بر تقلید کورکورانه و پیروی از آراء و اندیشه دیگران. بر همین اساس، قرآن کریم پیروی کورکورانه از پدران و گذشتگان را مانع آزاداندیشی و مایه انحطاط جامعه دانسته است. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰) «و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم آیا اگر پدران آن‌ها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نمی‌یافتند. (باز هم باید از آن‌ها پیروی کنند)»

در آیه فوق، خداوند اشاره به منطق ضعیف مشرکان در مسئله تحریم بی دلیل غذاهای حلال و یا بت پرستی می‌کند و تنها دلیل آن‌ها را تقلید و پیروی بی چون و چرا از نیاکان می‌داند. سپس، خط بطلان بر فکر آن‌ها می‌کشد و تقلید و پیروی آن‌ها را مصداق تقلید جاهل از جاهل می‌داند که این نوع تقلید، جامعه را به نابودی و هلاکت می‌رساند. به این معنا که «کوری عصاکش کور دیگر شده است». بنابراین، از آیه فوق چند نکته در رابطه با تقلید کورکورانه استفاده می‌شود:

الف: پیروی و اطاعت اگر از روی تعقل و تفکر باشد مانعی ندارد زیرا مذمت قرآن از تقلید از کسانی است که نه دارای تعقل شخصی بوده‌اند و نه هدایت پیامبران الهی را پذیرفته بودند.

ب: تقلید کورکورانه از سنت و راه نیاکان اگر همراه با دلیل و تعقل نباشد، علت انحطاط و در نتیجه، سقوط و هلاکت جامعه را رقم خواهد زد:

«قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ..... أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.» (انبیاء، ۶۷-۵۳) «گفتند: ما پدران خود را یافتیم که آن‌ها را عبادت می‌کنند..... اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیانی اندیشید.» جمله «افلا تعقلون» آن‌ها را سرزنش می‌کند که چرا فکر و اندیشه را صحیح به کار نمی‌برید و آزاداندیش نیستید. آیه فوق، نشانگر این است که چقدر آن جامعه در جمود فکری و اعتقادی به سر می‌بردند که حتی با وجود دلایل روشن و واضح که حضرت ابراهیم(ع) برای آن‌ها اقامه کرد، ولی تقلید کورکورانه آن‌ها مانع از اندیشیدن در مورد سخنان و ادله آن حضرت شد.

۴. تقلید، مانع تکامل جامعه و اجرای مقاصد شریعت

تقلید کورکورانه از گذشتگان، در جهت خلاف کمال و سعادت جوامع است، چون جامعه

همیشه نیاز به مصلحانی دارد تا در مسیر تعالی و کمال حرکت نماید و بر همین اساس است که هیچ جامعه‌ای بدون مصلح نبوده بلکه، خداوند متعال به انبیا خود که همان مصلحان الهی هستند، ماموریت می‌دهد تا در این راه انجام وظیفه کنند. اما تقلید کورکورانه از گذشتگان باعث اعراض جوامع از برنامه مصلحان الهی که همان اجرای شریعت از جانب خداوند است می‌شود و در نتیجه، سبب انحطاط و هلاکت آن جامعه خواهد شد.

قرآن کریم درباره تفکرات جامعه حضرت شعیب (ع) چنین بیان می‌کند:

«قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ». (هود، ۸۷) «گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم یا آنچه را می‌خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی».

تقلید و پیروی کورکورانه قوم شعیب (ع) از نیاکان، مانع اجرای مقاصد شریعت شده، نماز و هر گونه پرستش حقیقی را به تمسخر می‌گرفتند. در نتیجه، پیشرفت و سعادت جامعه تهدید و جلوی اصلاح جامعه را گرفتند. حال آن که شعیب (ع) جز اصلاح و هدایت آن‌ها به سوی ترقی و کمال چیزی نمی‌خواست: «... وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَأَكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ». (هود، ۸۸) «... من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم! من جز اصلاح - تا آنجا که توانایی دارم - نمی‌خواهم! و توفیق من، جز به (یاری) خدا نیست! تنها بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم».

این جامعه چشم بسته با این که سخن صریح آن حضرت را «اصلاح آن‌ها و خیرخواهی بر آن‌ها» شنیدند، دست از تقلید نیاکان و گذشتگان خود برنداشتند و موجب انحطاط و سقوط خود را فراهم آوردند.

جوامع تقلیدگر در قرآن

قرآن کریم جوامعی را ذکر می‌کند که برائر تقلید کورکورانه به انحطاط کشیده شده یا به هلاکت رسیده‌اند که مهم ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- قوم ابراهیم (ع)

یکی از مصادیق جوامع تقلید گرا که چشم بسته از گذشتگان و نیاکان خود پیروی می‌کردند، قوم حضرت ابراهیم (ع) است «قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ». (شعراء، ۷۴) «گفتند: ما

فقط نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند» به طوری که در آیاتی که در مورد دعوت ابراهیم (ع) وارد شده است، مشاهده می‌کنیم که بزرگ‌ترین دلیل بت پرستان در مقابل آن حضرت، تقلید از آباء و اجداد خود بوده است و آن را عذر موجهی می‌پنداشتند. این پیروی و تبعیت از عمل نیاکان، ضررهای فراوان از جمله مسئله بت پرستی را در میان آن‌ها رواج داده بود.

۲- قوم هود (ع)

قرآن کریم قوم هود را یکی از نمونه‌های جوامعی معرفی کرده است که از نیاکان و اجداد خود تقلید و پیروی کورکورانه می‌کردند: «قالوا اجئتنا لنعبد الله وحده و نذر ما كان يعبد آباؤنا فأتانا بما تعدنا إن كنت من الصادقين» (اعراف، ۷۰)؛ «گفتند: آیا آمده‌ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟ پس اگر راست می‌گویی آنچه را (از بلا و عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی، بیاور».

و جالب اینکه تنها منطق آنان در این زمینه، همان تقلید کورکورانه از سنن نیاکان خود است و گرنه چگونه ممکن بود بتوانند تعظیم در برابر سنگ و چوب را توجیه کنند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۶/ ۲۳۰) چنانچه جهل و تعصب، گوش هایشان را فرو بسته که سخن کسانی را که آنان را به حقایق فرا می‌خوانند نمی‌شنوند زیرا بیم آن دارند که در زندگی فساد آمیزشان دگرگونی پدید آید.

۳- قوم موسی (ع)

قرآن کریم تسلط تقلیدهای نابجا را بر قوم فرعون به تصویر کشیده است، آن زمان که در مقابل رسالت جدید موسی (ع) ایستاده، او را مخاطب ساخته و گفتند: «قالوا اجئتنا لتلفتنا عما وجدنا عليه آباءنا و تكون لکما الکبرياء فی الارض و ما نحن لکما بمؤمنین». (یونس، ۷۸) «آیا آمده‌ای که ما را از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، منصرف سازی و بزرگی (ریاست) در روی زمین، از آن شما دونفر باشد؟! ما (هرگز) به شما ایمان نمی‌آوریم».

این تقلید، سد راه ترقی و پیشرفت آن جامعه شده و پیوسته آنان را رویاروی تقلیدهایی که از نیاکانشان به ارث برده‌اند، قرار می‌دهد، هر چند با حقایق، تناقض و تضاد داشته باشند.

۴- مشرکان عصر رسالت

از نظر قرآن کریم، یکی از جوامعی که خود را ملزم و پایبند به پیروی بی چون و چرا از گذشتگان و نیاکانشان می‌دانستند و این مسئله را در پاسخ به دعوت پیامبر (ص) صریحا می‌گفتند، مشرکان عصر پیامبر (ص) بودند: «و اذا قيل لهم تعالوا الی ما أنزل الله و الی

الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا أولو كان آباؤهم لا يعلمون شيئا ولا يهتدون». (مائده، ۱۰۴) «و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیاوید، می‌گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم، ما را بس است! آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آن‌ها پیروی می‌کنند)». در این سخن به تقلید کورکورانه روی آورده و چون دلیلی بر رد آن حضرت نداشته، فقط به کار پدران و تقلید از آنان استناد نموده‌اند. (قرشی، ۴۴۲/۳) خدا از انسان می‌خواهد که از موهبت عقل و علم استفاده کند ولی کفر، دریچه‌های قلب کافر را می‌بندد و نمی‌گذارد که نور عقل در آن داخل شود. از این رو، می‌بینی که از عقل خود بهره نمی‌گیرد بلکه از کسانی تقلید می‌کند که از حیث عقل و هدایت از او کمترند. واقع این است که تقلید خواه از اجتماع باشد و خواه از نیاکان بیش از هر چیز راه ترقی و پیشرفت انسان را می‌بندد. (مدرسی، ۴۱۰/۲)

۳-۲- عوامل و مفاسد اخلاقی و اجتماعی

از مهم ترین علل و عوامل انحطاط جوامع، علل اخلاقی و اجتماعی است که این علل در جایگاه خود بسی گسترده است و شامل بسیاری از رذائل اخلاقی که در علم اخلاق آن‌ها را به عنوان «مهلکات بشر» (شبر، ۲۱۳-۲۱۱) مطرح می‌کند می‌شود که از جمله آن‌ها می‌توان به هواپرستی، شهوت جنسی، گناهان مربوط به زبان مانند: مجادله به باطل، بدزبانی، افشای سر، دروغ، استهزاء، غیبت، سخن چینی، غضب، کینه، حسد، ریا، عجب، تکبر، مال پرستی، حب جاه، غرور، یاس، کم کاری، کم فروشی، مفاسد اقتصادی مانند رشوه ها، ربا، خوردن مال یتیم و... اشاره نمود اما به طور کلی می‌توان گفت: قرآن کریم یکی از علت‌های مهم سقوط و هلاکت اقوام را گناهان آن‌ها می‌داند. (اعراف، ۱۰۰) که برخی از آن‌ها اجتماعی و برخی از آن‌ها فردی است. اما، در این مقاله، تنها می‌توان به برخی از آن‌ها که موجب انحطاط جوامع در قرآن شمرده شده است اشاره کرد که مهم ترین آن‌ها همجنس گرایی، یاس، ناامیدی و رفاه طلبی می‌باشد.

۱- همجنس گرایی

یکی از مفاسد اخلاقی- اجتماعی که در هر زمان، عامل انحطاط و هلاکت جامعه است، عمل بسیار زشت همجنس گرایی است. در قرآن کریم، عامل اصلی هلاکت قوم لوط را

عمل «لواط» معرفی می‌کند. همجنس‌گرایی اگر در میان مردان باشد به آن «لواط» و اگر در میان زنان باشد به آن «مساحقه» گفته می‌شود. نمونه این عمل زشت را امروزه در جوامع غربی مشاهده می‌کنیم. در جوامع غربی این عمل تبدیل به یک امر عادی شده است و حتی برخی کشورها با کمال بی‌شرمی آن را به رسمیت شناخته و قانونی کرده‌اند و امروزه ازدواج مرد با مرد و زن با زن به طور قانونی در برخی کشورها از جمله انگلستان اجرا می‌شود.

در قرآن کریم به عمل «لواط» که موجب نابودی و هلاکت قوم لوط گردیده است اشاره شده و می‌فرماید: «لتأتون الرجال شهوه من دون النساء» (عنکبوت، ۲۹) شما برای ارضای گزینه جنسی به جای زنان به سراغ مردان می‌روید. اما درباره همجنس‌گرایی در میان زنان، جایی تصریح نشده است. تنها بنا به قول برخی از مفسران، منظور از «فاحشه» در سوره «نساء» آیه ۱۵ «مساحقه» گفته شده است. (مقدس اردبیلی، ۶۵۸) و فخر رازی نیز این قول را به ابومسلم اصفهانی نسبت داده است. (فخر رازی، ۵۲۸/۹) اما قریب به اتفاق مفسران، منظور از فاحشه را زنا دانسته‌اند. همچنین درباره «اصحاب الرس» در برخی روایات از امام صادق (ع) نقل شده است که: زنان آن‌ها دارای انحراف همجنس‌گرایی بوده‌اند. (بحرانی، ۱۳۶/۴ و حویزی، ۱۹/۴)

در هر صورت، بزرگ‌ترین عمل زشت قوم لوط، همجنس‌گرایی در میان مردان بوده است. خداوند در آیه‌ای اخطار می‌کند و می‌فرماید: «أتأتون الذکران من العالمین و تذرون ما خلق لکم ربکم من ازواجکم بل انتم قوم عادون». (شعراء، ۱۶۶-۱۶۵) «آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس ذکور می‌روید (و همجنس‌بازی پیشه می‌کنید) و همسرانی را که پرودگارتان [از زنان] برای شما آفریده است رها می‌کنید؟ (حقاً) شما قوم تجاوزگر (و زشت‌کاری) هستید».

دین مقدس اسلام، عمل همجنس‌گرایی را چه در میان مردان و چه در میان زنان، حرام شمرده است. لذا، در روایات حرمت لواط را شدیدتر از حرمت زنا دانسته و به همین جهت، لواط را موجب هلاکت امت می‌داند و نیز غضب و لعنت الهی و آتش جهنم را در آخرت به دنبال دارد. (حر عاملی، ۳۲۹/۲۰). فلسفه تحریم همجنس‌گرایی در روایات، خروج از مسیر طبیعت و فطری، قطع نسل بشر، بی‌نیازی مردان از زنان، فساد زندگی اجتماعی به دنبال خواهد داشت.

عمل لواط پیامدهای ناگواری را در جامعه از خود به جای می‌گذارد و آن را به هلاکت می‌کشاند که در قرآن کریم به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

۱- قطع نسل

روشن است که زن و مرد در آفرینش مکمل یکدیگرند و یکی از اهداف آفرینش این دو از راه صحیح ازدواج، تداوم نسل بشر می‌باشد و هرگونه عملی در از بین بردن این هدف مطلوب نبوده و فساد به بار خواهد آورد. یکی از عوامل انقطاع نسل بشر، رواج همجنس‌گرایی در جامعه است. به همین علت، محیط خانواده و جامعه مطلوب در غرب به علت همجنس‌گرایی امروزه به شدت در معرض خطر قرار دارد.

قرآن کریم این پیامد را گوشزد نموده و می‌فرماید: «أئنکم لتأتون الرجال و تقطعون السبیل» (عنکبوت، ۲۹) «آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه بقای نسل انسان را قطع می‌کنی». جمله «تقطعون السبیل» هم به معنای بستن راه و هم به معنای قطع نسل آمده است. (طبرسی، ۴۴۰)

از امام صادق (ع) علت تحریم لواط پرسیده شده، حضرت درباره یکی از علت‌های آن چنین پاسخ دادند: «و کان فیه قطع النسل» این عمل، باعث قطع نسل انسان می‌شود. (مجلسی: همان)

۲- هلاکت و نابودی جامعه

رواج عمل لواط موجب خشم و غضب الهی در دنیا و نازل شدن عذاب است. جامعه‌ای که از مسیر طبیعی خود خارج شده و فساد در آن رسوخ کرده است چنین جامعه‌ای از نظر قرآن، انحطاط یافته و مستحق نابودی است. خداوند در داستان قوم لوط می‌فرماید: «ولما جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية ان اهلها كانوا ظالمین» «وهنگامی که فرستادگان ما بشارت (تولد فرزند) برای ابراهیم آوردند، گفتند: ما اهل این شهر و آبادی [قوم لوط] را هلاک خواهیم کرد، چرا که اهل آن ستمکارند...» (عنکبوت، ۳۱) همچنین (سوره هود، آیات ۸۳-۸۱) به عذاب قوم لوط به خاطر فساد بزرگ اخلاقی اجتماعی اشاره شده است. زیرا این عمل باعث جدال با حضرت لوط، اعراض از دعوت آن حضرت، کشف عورت، روی آوری زنان به سوی فساد و مانند آن در برداشته است به همین جهت، فرشتگانی که برای بشارت دادن حضرت ابراهیم به تولد فرزندی چون اسحاق و

یعقوب آمده بودند، پیام عذاب الهی و به هلاکت رساندن قوم لوط نیز به ابراهیم دادند و پس از آن، به دستور خداوند آن شهر به طور کلی ویران و زیر و رو شد و سنگ‌هایی از آسمان می‌بارید تا این که تمام قوم لوط نابود شدند. (ابن عطیه، ۹۶۴)

۳- جا به جایی فضائل و رذائل

یکی از آثار اخلاقی و اجتماعی رواج لواط، جابجایی و تبدیل خوبی‌ها و فضائل به بدی‌ها و رذائل است. جامعه‌ای که به این عمل مبتلا شود، ارزش‌های اخلاقی مانند حیا و عفت عمومی را از دست داده و بی‌حیایی و بی‌عفتی جایگزین آن می‌شود، حریم‌ها شکسته و بی‌ارزش می‌شود، زنان به سوی فساد روی می‌آورند. در واقع، ناپاکی‌ها و ضد ارزش‌ها جایگزین پاکی‌ها و ارزش‌ها می‌شود. چنان‌چه وقتی حضرت لوط از قومش خواست از این عمل دست بکشند و این عمل در میان جهانیان سابقه نداشته است، پاسخ آن‌ها این بود که: «اخر جوهم من قریتمکم انهم اناس یتطهرون» لوط و پیروانش را از شهر و دیار خود بیرون کنید که این‌ها مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند.

در آن عصر، اگر کسی عمل پاکی انجام می‌داد، حجاب و پوشش داشت، عقیف و با حیا بود مورد اهانت واقع می‌شد و قوم فاسد لوط با او برخورد می‌کردند و چون پاسخی نداشتند او را از شهر و دیار خود بیرون می‌کردند. (طباطبایی، ۱۸۴/۸) هر جامعه‌ای که مبتلا به این گونه مسائل شود به سوی انحطاط و سقوط حرکت می‌کند و این، هشدار است برای جوامع امروزی مسلمانان که مسئله حجاب، نماز و تعبد به امور دینی را سبک‌شمارند و افراد دین‌دار را مورد اهانت قرار ندهند.

۴- خروج از فطرت و آفرینش طبیعی

نظام طبیعت که به سوی کمال در حرکت است، زن و مرد را در راستای آن آفریده است تا مایه آرامش و تداوم نسل باشد «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» (روم، ۲۱) «و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان محبت و رحمت قرارداد». خداوند، طبق مجرای طبیعی دستور داده است مرد با زن ازدواج کند از جنس خود و خروج از این مجرای طبیعی، خارج شدن از نظام هستی و فطرت است. به همین علت، حضرت لوط می‌فرماید: «چرا شما همسرانی از جنس زن را که پروردگارتان برای شما

آفریده است رها می‌کنید، حقا شما قوم تجاوزگر (و زشت کاری) هستید.» (شعراء، ۱۶۶)

همجنس بازی، در واقع، حرکت بر خلاف نظام آفرینش و خروج از مسیر فطری است. کار قوم لوط به آن می‌ماند که انسان میوه‌های خوشبو، غذاهای نیرو بخش، سالم و طبیعی را رها کرده و به سراغ غذای مسموم، آلوده و شرک آفرین برود. این نیاز طبیعی نیست، این تجاوز و طغیان گری است. (مکارم، تفسیر نمونه، ۳۱۸/۱۹) تجاوز به حقوق دیگران، تجاوز به نسل‌های آینده و تجاوز به حقوق خود می‌باشد.

آری، قرآن کریم پیامدها و لوازم متعددی برای همجنس بازی بیان کرده و از جنبه‌های مختلف، این عمل را موجب انحطاط جامعه می‌داند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- اسراف: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (اعراف، ۸۱)
- ۲- فحشا: «أَتَاوْنَ الْفَاحِشَةَ» (اعراف، ۸۰ و عنکبوت، ۲۹)
- ۳- گناه و جرم: «الْمُجْرِمِينَ» (اعراف، ۸۴)
- ۴- قطع نسل بشر: «تَقَطَّعُونَ السَّبِيلَ» (عنکبوت، ۲۹)
- ۵- عمل خبیث و پلید: «كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ» (انبیاء، ۷۴)
- ۶- ظلم و ستم: «مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ» (هود، ۸۳)
- ۷- فسق: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوَاءً فَاسِقِينَ» (انبیاء، ۷۴)
- ۸- جهالت: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (نمل، ۵۵)
- ۹- تجاوز به حقوق خود و دیگران: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ» (شعراء، ۱۶۶)

۴-۲- رفاه طلبی

یکی از عوامل انحطاط جوامع، خوش گذرانی و رفاه طلبی است. بدین معنا که انسان برای پیشبرد جامعه در زمانی که نیاز به تلاش و کوشش داشته باشد، خود را کنار کشیده و هیچ تلاشی انجام ندهد بلکه به دنبال راحتی و آسایش و خوشی مادی باشد.

از جمله مواردی که قرآن به آن اشاره می‌کند، کنار کشیدن و خانه نشین شدن هنگام جنگ و جهاد است. قرآن چنین افرادی را «خوالف» متخلفان یا رفاه طلبان می‌نامد.

هنگامی که فرمان جهاد نازل می‌شود: «وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه، ۸۷-۸۶) «آن‌ها (منافقان) می‌گویند: بگذار ما با افراد ناتوان و آن‌ها که از جهاد معافند باشیم. (آری)، آن‌ها راضی شدند که با وامانداگان باشند و بر دل هایشان مهر نهاده شد. از این رو، (حقایق) را درک نمی‌کنند.»

در آیه دیگر، گروهی از ثروتمندان مطرح می‌کنند که حاضر نیستند هنگام سختی‌ها با جهاد همگام با مردم حرکت کنند: «وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ...» (درحالی که توانگرند، وامکانات کافی برای جهاد دارند) آن‌ها راضی شدند که با واماندگان (وافراد معذور و ناتوان) بمانند.»

«خوالف» جمع «خالفه» به معنای پشت سر و کسانی که در خانه می‌نشینند یا به معنای کسی که تخلف فراوان می‌کند. فخر رازی آن را به معنای انحطاط و گرایش به پستی نیز تفسیر کرده است. (فخر رازی، ۱۶/۱۶۳)

در هر حال، انسان‌های رفاه طلب و خوش گذران هرگز حاضر نیستند در بحران‌ها و طوفان‌های اجتماعی مانند سایر افراد ایثارگری کنند. حاضرند در صف کودکان و بیماران در آیند ولی از حرکت‌های پرتلاش مانند جهاد معاف شوند.

جامعه راحت طلب و تن پرور هنگامی که به سختی می‌افتد، نمی‌تواند پیروز و سربلند از سختی‌ها بیرون بیاید بلکه، شکست خورده و سر به زیر خواهد شد.

در هر صورت، سعادت انسان در خور و خواب نیست، گاه سعادتش در این است که در میدان جهاد گام بردارد و پیکر خونینش بر صفحه میدان جهاد بیفتند (مکارم، پیام قرآن، ۱/۳۵۴) و گاه سعادتش این است که در صحنه‌های اقتصادی تلاش کند و گاه جامعه‌ای سعادتش این است که در صحنه صنعت تلاش و کوشش داشته باشد و در غیر این صورت، چنین جامعه‌ای همیشه نیازمند دیگران و جامعه‌ای عقب افتاده است و دیگران او را به استثمار خواهند کشید.

۲-۵- یأس و ناامیدی

یکی از علل شکست و انحطاط جامعه، یأس و ناامیدی است و این در صورتی است که ناامیدی در جامعه حکمفرما شود و این عامل، مانع کمال و پیشرفت جامعه خواهد بود.

امروزه، می‌توان این موضوع را در میان جوامع به ویژه جوامع اسلامی با عنوان عدم اعتماد به نفس مطرح نمود که یکی از اساسی‌ترین عوامل انحطاط مسلمانان در دروان معاصر است که به مرور زمان، جوامع اسلامی را به انحطاط و عقب ماندگی کشانده است.

«یأس» به معنای ناامیدی و طمع نداشتن در مقابل «رجاء» آمده است (ابن منظور، همان، ۶/۲۵۹) در قرآن کریم واژه «قنوط» نیز بدین معنا آمده است. برخی از مفسران، تفاوت آن دو را در این می‌دانند که یأس و ناامیدی در درون قلب است و «قنوط» به معنای آشکار

ساختن آن در چهره و عمل می‌باشد (فخر رازی، همان، ۲۷ / ۵۷۲)

در قرآن کریم هم یأس و ناامیدی از ناحیه فرد مطرح است مانند: آیه: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (زمر، ۵۳) که انسان از رحمت و آمرزش الهی نباید ناامید باشد و هم یأس و ناامیدی اجتماعی. در داستان حضرت یوسف، وقتی که حضرت یعقوب و فرزندان در جست و جوی یوسف بودند، خطاب به همه فرزندان خود می‌فرماید: «وَلَا تَيْأَسُوا مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف، ۸۷) و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند در نتیجه، یأس ویژگی است که به سرعت بر چهره کافران و مشرکان می‌نشیند اما انسان‌های با ایمان چون خدای خود را می‌شناسند به صفات رحمانیت و رحیمیت او آگاهند و می‌دانند خداوند همواره بندگان را مورد لطف و عنایت قرار می‌دهد، نباید مأیوس باشند.

در آیه دیگر، یأس و ناامیدی از صفات و ویژگیهای گمراهان بر شمرده شده است: «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (حجر، ۵۶) ابراهیم گفت: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش مأیوس و ناامید می‌شود. در نتیجه، دو گروه از انسان‌ها، ناامیدی به سرعت در روح و چهره آن‌ها سایه می‌افکند:

۱. گروه کافران: زیرا خدا و صفات خدا را نمی‌شناسند

۲. گروه گمراهان: زیرا راه شناخت حق را نمی‌دانند و کسی که به قدرت و علم خدا نرسیده است ناامیدی او را از کار و تلاش خواهند انداخت. نکته قابل توجه این که یأس در امور فردی از گناهان کبیره بر شمرده شده است چنان چه در روایتی امام صادق (ع) می‌فرماید: «از گناهان کبیره ناامیدی از رحمت خدا است». (کلینی، ۲ / ۲۷۸)

در نتیجه، مسلمانان باید امید و آرزوی به رحمت الهی داشته باشند. امید و آرزو باعث ایجاد انگیزه و کار و فعالیت در انسان می‌شود و هدف را برای انسان مشخص می‌نماید، نشاط و شادایی در جامعه به ارمغان خواهد آمد و انواع بیماری‌های روانی از جمله افسردگی و یأس از میان خواهد رفت.

منابع

- علاوه بر قرآن کریم و نهج البلاغه
- ۱- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، دارابن حزم، بیروت، ۱۴۲۳ق.
 - ۲- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا، مقاییس اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
 - ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
 - ۴- ازهری، ابومنصو، معجم تهذیب اللغة، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۲۲ق.
 - ۵- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
 - ۶- بروس کوئن، در آمدی بر جامعه شناسی، مترجم محسن ثلاثی، نشر توتیا، تهران، چاپ ۱۳، ۱۳۸۱ش.
 - ۷- جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
 - ۸- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
 - ۹- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۷ش.
 - ۱۰- راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
 - ۱۱- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، منشورات نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
 - ۱۲- شیر، سید عبدالله، اخلاق، مترجم، محمد رضا جباران، انتشارات هجرت، چ ۱، ۱۳۷۴ش.
 - ۱۳- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ط ۲، ۱۳۹۳ق.
 - ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
 - ۱۵- عروسی حویزی، عبد علی بن عبدجمعه حویزی، تفسیر نورالتقلین، اسماعیلیان، قم، چ ۴، ۱۴۱۵ق.
 - ۱۶- عمید، حسن، فرنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چ ۱۵، ۱۳۸۷ش.
 - ۱۷- فخر رازی، فخرالدین ابر عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ط ۳، ۱۴۲۰ق.
 - ۱۸- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
 - ۱۹- قانع، احمد علی، علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن کریم، سازمان تبلیغات اسلامی، نشر بین الملل، چ اول، ۱۳۷۹ش.
 - ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، انتشارات اسلامی، تهران، چ ۲، ۱۳۶۲ش.
 - ۲۱- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.
 - ۲۲- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، قم، بی تا
 - ۲۳- معین، محمد، فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران چ ۱۲، ۱۳۷۷ش.
 - ۲۴- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، مرتضوی، چ ۱، بی تا.
 - ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چ ۵، ۱۳۷۴ش.
 - ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ ۴، ۱۳۷۰ش.

